

## خاکستر اعتبار

تیره شده روزگار ما هم  
بر باد شد اعتبار ما هم  
دامان خود از غبار ما هم  
نایند به رهگذار ما هم  
رنجیده چو سخت یار ما هم  
شسته ست ز یادگار ما هم  
خاکستر اعتبار ما هم  
پایان رسد انتظار ما هم  
صد شور زگیر و دار ما هم  
هنگامه کار زار ما هم  
بر کنگره حصار ما هم  
چون پاک شده قطار ما هم  
گل جوش زند زخار ما هم  
صد داغ ز افتخار ما هم

تا سر نگرفته کار ما هم  
از آنهمه سهو و اشتباهات  
بینیم ، همه ، که می تکانند  
آن همسفران که بود ، دیگر  
از طعنه دیگران چه نالیم  
جریان زمانه لوح تاریخ  
افسوس که رفته است بر باد  
نومید مباش چون سرانجام  
برپا شود عاقبت درین ملک  
حماسه سرخ آفریند  
افراشته می شود درفش  
دور ند چو خابنین ، چه بهتر  
در فصل بهار پر طراوت  
ماند به دل رقیب "سرمد"

## رهرو طریق مروت

یک درد خلق غمزده درمان نکرده ایم  
در گیر و دار معرکه قربان نکرده ایم  
از لاله های سرخ چراغان نکرده ایم  
خاکستر سیه شده ، افعان نکرده ایم  
جمع ، بساط پوچ حریفان نکرده ایم  
چون قطره بوده ایم که توفان نکرده ایم  
هرچندهم که شورش و عصیان نکرده ایم  
خدمت به رهزنان شبستان نکرده ایم  
آلوده هیچ گوشه دامان نکرده ایم  
در زیر پا نهادن وجدان نکرده ایم  
ویرانه ایم و گنج نمایان نکرده ایم  
تا ترک ، رسم و شیوه مردان نکرده ایم  
حقا که ما تلاش فراوان نکرده ایم

ماییم ، ما ، که جهد فراوان نکرده ایم  
ماییم ، ما ، که این سر شوریده را هنوز  
ماییم ، ما ، که دامن این دشت و کوهسار  
در آتش شکنجه غولان روزگار  
اما نبود خواسته ما ؛ اگر هنوز  
آرامش محیط نه ما را مراد بود  
در آستان مرتجعین سر نسوده ایم  
در انتظار سر زدن آفتاب سرخ  
چون رهرو طریق مروت به داغ ننگ  
ماندبان شهرت خود را چو دیگران  
از بیم بی تمیزی چشمان مشتری  
سر ها به کف نهاده و مردانه میرویم  
شرمند گفت " سرمد " شوریده این چنین

